مطالعات تاریخ اسلام
سال دوازدهم/ شمارهٔ ۴۷/ زمستان ۱۳۹۹

تحلیل مبانی مذهبی قیام‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰٤ش. عراق و پیامدهای آن در ایران

علی شاکر[۱]
حسین آبادیان[۲]

چکیده: در مقاله حاضر مبانی فقهی مخالفت مراجع با قیمومیت انگلستان بر عراق مورد بحث قرار گرفته و نسبت این مبانی با حوادث روی داده شده در حد امکان بررسی شده است. در این راستا قاعدهٔ نفی سبیل، حدیث اعتلاء، بیعت شرط و مبحث احکام ثانویه به عنوان مبانی جنبش مزبور به صورت کوتاه مورد بررسی قرار گرفته و بازتاب آن جنبش در تهران بحث شده است. همچنین علل و عوامل ناکامی جنبش و فرجام آن براساس برگ‌هایی از اسناد منتشر نشده، روزنامه‌ها و منابع منتشر شده فارسی و عربی کاویده شده است. در مقاله تلاش شده است با استفاده از رویکرد توصیفی- تحلیلی بین قرارداد سایکس- پیکو به عنوان زمینهٔ جنبش با موافقت‌نامهٔ «سن رمو» به مثابه تصمیم نهایی قدرت‌های بزرگ ارتباط برقرار شود و نشان داده شود که موضوع انقلاب عراق در دوره بعد از جنگ اول جهانی، صرفاً امری سیاسی نبوده، بلکه از زمینه‌های فقهی برخودار بود که همه مستند به سیره حضرت رسول و ائمه در تاریخ صدر اسلام بودند. در نتیجه، جنبش‌های اسلامی بعدی نیز بر همان مبانی شکل گرفتند.

واژه‌های کلیدی: عراق، قیمومیت، نفی سبیل، حدیث اعتلاء، بیعت شرط.

۱ دانشجوی دکتری رشته تاریخ، ایران، تهران، دانشگاه پیام نور، ص. پ. ۱۵۳۵۳۶۹۷ (نویسنده مسئول)
alishaker1344 @gmail.com
۲ استاد گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی abadian@hum.ikiu.ac.ir
تاریخ دریافت:۹۹/۰۲/۳۱ تاریخ تأیید:۹۹/۰۷/۱۷

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

An Analysis of Religious Backgrounds of 1920-1925 Iraqi Uprisings and its Consequences in Iran

Ali Shaker[1]
Hossein Abadian[2]

Abstract: This study discusses the jurisprudent basis of high cleric opponents to the British protection in Iraq after WWI, and investigate the relationship between jurisprudence and happened events as much as it possible. In this regard Nafy-e-Sabil rule, 'Etela Hadith, Conditional Bai'a and secondary rulings are discussed in brief as the basis of the so-called movement, and the reflection of the movement in Tehran also has been analyzed. Moreover, the reasons of the discussed movement have been researched from many unpublished records, journals, and Persian and Arabic sources. Using a descriptive-analytical method, this study tries to show the relationship between Sykes-Picot Agreement as the background of movement and San Remo Conference as the final decision of great powers. This study conclude that Iraqi Revolution after WWI was not a mere political issue, it had jurisprudent backgrounds which can be traced back to the Prophet and Imams Traditions in the early years of Islam, resultantly, all Islamic movements are generated upon to that basis.

Keywords: Iraq, protection, Nafy-e Sabil, 'Etela Hadith, Conditional Bai'a.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

1 Ph. D Student in Department of History, Payame-Noor University, Tehran, Iran (Corresponding author), alishaker1344@gmail.com
2 Professor of History in Imam Khomeini International University, Department of History, Qazvin, Iran. abadian@hum.ikiu.ac.ir

مقدمه

در طول جنگ اول جهانی بین‌النهرین به اشغال قوای نظامی بریتانیا درآمد. از این زمان تا سال‌ها بعد، جنبشی به رهبری مراجع تقلید مقیم عتبات شکل گرفت که نقش مهمی در تحولات آتی ایران، هند، مصر و برخی دیگر از کشورهای اسلامی ایفا کرد. در این دوره به رهبری میرزا محمدتقی شیرازی و هبةالدین شهرستانی، قیامی در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی عراق برپا شد. با درگذشت میرزای دوم شیرازی این قیام خاموش نشد و تا ابتدای دورهٔ سلطنت ملک فیصل اول ادامه یافت. هدف اصلی این قیام مخالفت با اعمال قیمومیت بریتانیا بر بین‌النهرین بود. ریشه‌های فکری این قیام را مبانی فقهی علمای اصولی شیعه تشکیل می‌داد که عبارت از قاعدهٔ نفی سبیل، مسئلهٔ بیعت شرط، حدیث اعتلاء و قاعده احکام ثانویه عذریه بود. همهٔ این احکام برگرفته از قرآن کریم و سیره حضرت رسول(ص) بود. بر همین اساس، در این راستا با اتکا به بحث وجوب در علم اصول، مراجع تقلید قیام علیه قیمومیت را واجب عینی خواندند؛ حال آنکه طبق عرف، جهاد دفاعی واجب کفائی است. بنابراین موضوع قیمومیت آن‌قدر اهمیت داشت که برخی مراجع مخالفت با آن را در زمرهٔ واجبات عینی دانستند؛ و واجب نیز چیزی است که اجرای آن ضرورت دارد و در ترک آن مجازات در نظر می‌شود.

با توجه به این توضیحات، فرضیه مقاله حاضر این است که بدون توجه به مبانی فقهی قیام مزبور و در نظر گرفتن موارد مشابه در صدر اسلام، تکاپوهای علما و مردم عادی در جهاد علیه نیروهای بریتانیا در جنگ اول جهانی و همچنین اعلام وجوب عینی قیام علیه قیمومیت انگلستان بر عراق در ابتدای سلطنت ملک فیصل اول، قابل فهم نیست. اهمیت موضوع در این است که دامنهٔ قیام به درون مرزهای جغرافیایی عراق محدود نماند، بلکه ایران و به‌ویژه تهران را نیز چند ماه صحنهٔ تظاهرات علیه قیمومیت کرد؛ همان‌طور که در هندوستان هم اعتراضاتی برانگیخت. بنابراین مسئلهٔ عراق مشکل یک سرزمین عربی نبود، بلکه براساس مبانی فقه و اصول شیعه، مقوله‌ای بود که هر مسلمانی باید برای حل آن اهتمام می‌ورزید. بر همین اساس، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که مبانی فقهی مخالفت با قیمومیت بریتانیا بر عراق چه بود و علما با اتکا بر کدام قواعد مردم را تشویق می‌کردند به مثابه وظیفه‌ای دینی، علیه این موضوع به پا خیزند؟

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

رویکرد مقالهٔ حاضر توصیفی- تحلیلی است؛ یعنی ضمن نقل حوادث واقعه، علل و عوامل آن را با اتکا به مبانی اصولی و مواردی از قرآن کریم و تاریخ صدر اسلام، با توجه به دیدگاه فقهای شیعه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است تا ماهیت و چیستی قیام را روشن سازد. هدف پژوهش این است که نشان دهد هیچ جنبش سیاسی و اجتماعی بدون در نظر گرفتن مبانی فرهنگی و فکری خاص جامعه‌ای که جنبش در آن روی داده، قابل فهم نیست. الگوی تحلیل جنبش‌های مختلف در اکناف جهان را نمی‌توان به جایی دیگر تعمیم داد؛ زیرا با توجه به «تمایز»ها[1] و ویژگی‌های فکری هر جامعه، ماهیت تحولات سیاسی آن نیز با جوامع دیگر متفاوت است. قیام علیه قیمومیت بریتانیا بر عراق از جملهٔ این موارد است که تنها با توجه به فهم مبانی و دریافت شیعی از تاریخ صدر اسلام قابل درک است. ضرورت پژوهش حاضر این است که الگویی برای تحلیل جنبش‌های شیعی معاصر دیگر به دست می‌دهد که مبانی فکری آنها را در صدر اسلام کانون توجه قرار می‌دهد. به عبارتی، توجه به روایت شیعه از تاریخ صدر اسلام، در فهم ماهیت بسیاری از تحولات معاصر جهان اسلام بسیار راهگشاست.

مسئله عراق، قاعدهٔ نفی سبیل و حدیث اعتلاء

در زمان جنگ اول جهانی و اشغال بین‌النهرین توسط انگلستان، میرزا محمدتقی شیرازی حکم جهاد داد. او در پاسخ به استفتای عده‌ای از مکلّفان که پرسیده بودند در شرایط جنگ اگر مسلمانی به اشغالگران بیگانه کمک کند، چه باید کرد؟ فتوایی به این مضمون صادر کرد که: مطالبهٔ حقوق بر عراقی‌ها واجب است و ضرورت دارد آنها ضمن مطالبات خود، امنیت و آرامش را هم مدّ نظر داشته باشند. اگر انگلیس با تقاضاهای آنها مخالفت کرد، متوسّل شدن به قوّهٔ دفاعی جایز است (سپهر، ۱۳۳۶: ۱۷۲).[2] همچنین مقولهٔ وجوب جهاد در دفاع از سرزمین اسلامی توسط شیخ مهدی خالصی در رساله‌ای با عنوان «السیف البتار فی جهاد الکفار» (شمشیر برّان در جهاد با کفار) منتشر شد. همچنین با صدور حکمی مسلمانان مکلف شدند برای از بین بردن فتنهٔ

1 Distinctions

۲ مطالبة الحقوق واجبة علی العراقیین و یستجب علیهم فی ضمن مطالباتهم، رعایة السلم و الامن و یجوز لهم التوسل بالقوة الدفاعیه اذا امتنع الانجلیز عن قبول مطالبهم.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

کفار، همهٔ دارایی خود را برای جهاد هزینه کنند و اگر کسی از بخشیدن سرمایه خود اجتناب کرد، طبق این حکم اموال او برای مصالح مسلمین مصادره شود. متعاقباً شخص خالصی و فرزندش در هویزه استقرار یافتند و در برخی عملیات علیه تأسیسات نفتی انگلیس شرکت کردند (الیاسری، ۱۳۸۶ق: ۹/۱؛ امین، ۱۴۲۱ق: ۱۵۷/۱۰).

بعد از پایان جنگ جهانی اول، بریتانیا نمایندگان سیاسی و نظامی خود را در خاورمیانه احضار کرد تا در کنفرانس قاهره شرکت کنند. این کنفرانس از ۱۲ تا ۳۰ مارچ ۱۹۲۱ (مطابق با ۲۲ اسفند ۱۲۹۹ تا ۱۰ فروردین ۱۳۰۰) در هتلی در قاهره برگزار شد. از جمله برنامه‌های این کنفرانس، نحوهٔ مدیریت سرزمین‌های عربی تجزیه شده از امپراتوری عثمانی بود که عراق هم در زمرهٔ این سرزمین‌ها به شمار می‌رفت.[۱] تصمیم اولیه بر این بود که طبق قرارداد سایکس- پیکو[۲] بریتانیا قیمومیت خود را بر عراق هم اعمال کند. این امر باید از طریق یک همه پرسی انجام می‌گرفت. در این زمان هنوز عراق در اشغال نیروهای انگلیس بود، مراجع تهدید کردند هر کس به نفع این تصمیم رأی دهد، او را تحریم و از جامعه طرد خواهند کرد. به عبارتی، با اینکه اعمال قیمومیت بر فلسطین به سادگی صورت گرفته بود و همین وضعیت در اردن هاشمی هم جریان داشت، اما به دلیل حضور مراجع شیعه در عراق و با توجه به مبانی فقهی آنان که تسلط غیرمسلمان بر مسلمان را خلاف اسلام می‌دانستند، وضعیت در این کشور به گونه‌ای دیگر بود؛ به همین دلیل در بین‌النهرین زد و خوردهای فراوانی بین اهالی بومی و نیروهای انگلستان انجام شد.

در نیمه‌های سال ۱۲۹۸ش/ ۱۹۱۹م. میرزا محمدتقی شیرازی حکم داد کسی جز مسلمانان حق حکومت بر مسلمین را ندارد. این حکم ریشه در آیهٔ ﴿وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾ (سوره نساء، آیه ۱۴۱) داشت. با استناد به این آیه، علمای شیعه از قرون گذشته قاعده‌ای به نام «نفی سبیل» بنا نهاده بودند؛ به این مفهوم که خداوند هیچ راهی برای تسلط کفار بر مسلمین نگشوده است. همچنین در دورهٔ مورد

۱ در مورد این کنفرانس ر.ک. به: Antonius, 1954: 316 .

۲ موافقت‌نامه‌ای که در ۹ مه ۱۹۱۶ بین انگلستان و فرانسه منعقد شد و طبق آن بعد از جنگ، بین‌النهرین، سوریه، فلسطین و لبنان را بین خود تقسیم می‌کردند. طبق این موافقت‌نامه انگلستان بر عراق و فلسطین اعمال قیمومیت می‌کرد و لبنان و سوریه هم به فرانسه داده می‌شد. پیش‌شرط این توافق شکست عثمانی در جنگ بود (ر.ک. به: Sicker, 2001: 46)

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

بحث به حدیث «اعتلاء» استناد می‌شد که از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است: «الاسلامُ یَعلوا و لا یُعلی عَلَیهِ و الکفّارُ بمَنزلَة المُوتی لایحجبونَ و لایورثون»[1] (الهندی، ۱۴۰۱: ۶۶/۱). همچنین طبق این دیدگاه فقهی اگر استشاره و یا کمک طلبیدن از کفار باعث تسلط آنها بر شئونات مسلمین شود، ممنوع است (القرضاوی، ۱۴۱۸ق: ۳۳۲). این دیدگاه مستند به این آیهٔ کریمه ﴿وَ الَّذینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَیْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ﴾[2] است و بر این اساس مشورت مسلمانان بین خود و توسط خود آنها باید انجام شود (سوره شوری، آیه ۳۸).

احکام ثانویه و بیعت شرط

علاوه بر موضوع بالا، امر دیگری نیز باعث می‌شد تا مراجع شیعه به هنگام نقض استقلال یک سرزمین شیعه، احکام و فتاوای خویش را صادر کنند که دو مورد آنها اتکا به احکام ثانویه و بیعت شرط بود. در شریعت شیعه، دو نوع قاعدهٔ اصولی وجود دارد. یک دسته قواعد اولیه‌اند که این قواعد یا احکام زمانی اعتبار دارند که معارض با قاعده اهم نباشند. در فقه و اصول، تقدیم جانب مهم‌تر به هنگام تزاحم میان دو حکم را قاعدهٔ اهم و مهم می‌گویند. پس هرگاه به سبب قانون اهمیت یکی از واجب‌ها بر دیگری مقدم شود، انجام واجب دیگر یا مهم، موکول به عدم اشتغال مکلف به واجب اهم است (صدر، ۱۴۲۹: ۲۱۵/۱–۲۱۶) نوع دوم احکام مبتنی بر قواعد ثانویه است که بر قواعد و احکام اولیه حکومت دارد. در موارد ویژه‌ای، هرگاه منافع و ارزش‌های حیاتی مسلمانان در معرض خطر قرار گیرد، قواعد ثانویهٔ فقهی که ضامن تأمین و حفظ اسلام‌اند، می‌توانند قواعد اولیه را باطل اعلام کنند. قاعدهٔ «نفی سبیل» از قواعد ثانویه فقهی است؛ یعنی هرگونه ارتباط بین مسلمانان و کافران که موجب نفوذ و سلطهٔ کفر بر اسلام شود، به حکم این قاعده بی‌اعتبار خواهد بود. در هر عمل، قرارداد و تصمیم در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و مناسبات متنوع دیگر، در صورتی که مقدمه و زمینهٔ تسلط کفار بر مسلمین

---

۱ اسلام همیشه برتری دارد و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد و کافران به منزله مرده‌ها هستند. مانع از ارث دیگران نمی‌شوند و خودشان نیز ارث نمی‌برند.

۲ و کسانی که خواسته پروردگارشان را اجابت کرده و نماز برپا داشته‌اند و در کاری که بر انجام آن تصمیم گرفته‌اند، با یکدیگر مشورت می‌کنند و از آنچه که روزی‌شان کرده‌ایم، برای خشنودی خدا انفاق می‌کنند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

فراهم شود، قاعدهٔ نفی سبیل پای در میان می‌گذارد و آن قرارداد را باطل می‌کند.

از نظر علما احکام ثانویه برگرفته از برخی آیات قرآن کریم می‌باشند. بیشترین کاربرد این احکام در موارد اضطرار است و به همین دلیل به آنها احکام اضطراری نیز گفته می‌شود. در قرآن کریم مواردی از این دست آمده است؛ برای مثال، ﴿لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾[1] (آل عمران، آیه ۲۸). پس منظور از حکم ثانوی احکامی است که در حالت اضطرار و یا دیگر عناوین ثانویه از طرف خداوند وضع شده‌اند. عارض شدن حالاتی مثل اکراه، اضطرار، عسر و حرج و عناوینی مثل تقیه و نذر باعث صدور احکام ثانویه می‌شوند. بنابراین با توجه به این احکام بود که علمای مقیم عتبات، به هنگام آگاهی از اعمال قریب‌الوقوع قیمومیت بر عراق، علیه این تصمیم‌گیری دست به مقابله زدند و اعتراضات خود را اعلام کردند.

در منابع و مآخذ بیشماری که دربارهٔ «ثورة العشرین» نوشته شده، حوادث و وقایع و برخی فتاوای مراجع بیان شده، اما این قواعد مورد توجه واقع نشده است. درست است که مخالفت علما با بحث قیمومیت مستند به آیهٔ نفی سبیل بود، اما در پشت آن مباحث فقهی و اصولی فراوانی وجود داشت که در منابع به‌طور مشخص درباره آنها بحثی به عمل نیامده و فقط در حد کلیات بسنده شده است. واقع امر این است که انقلاب ۱۹۲۰م. و حوادث متعاقب آن فقط یک حرکت سیاسی نبود، بلکه آن حرکت ریشه‌ای نظری داشت که در عالم تسنن امکان بروز و ظهور نداشت.

بنابراین اعمال قیمومیت با وصف مخالفت‌های علما عملاً ناممکن بود؛ به همین دلیل قرار شد فیصل فرزند شریف مکه به عنوان پادشاه آیندهٔ عراق تعیین شود. از بین روحانیان برجستهٔ عراق، شیخ مهدی خالصی و سید محمد صدر با فیصل بیعت مشروط کردند؛ به این معنا که از پادشاهی او حمایت می‌کردند مشروط بر اینکه متکی به قدرت خارجی نباشد. البته بیعت مشروط در تاریخ اسلام مسبوق به سابقه است. برای مثال، دعوت رسول خدا(ص) از بستگان خود براساس بیعت مشروط انجام گرفت (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۶ق:

---

۱ نباید اهل ایمان، مؤمنان را وا گذاشته و از کافران دوست گزینند و هر که چنین کند رابطه او با خدا مقطوع است مگر برای در حذر بودن از شرّ آنها (تقیه کنند) و خدا شما را از (عقاب) خود می‌ترساند و بازگشت همه به سوی خدا خواهد بود.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

۲۱/۲). در موردی دیگر، حضرت رسول(ص) به سوی قبیلهٔ بنی‌کلاب رفتند و آنها را به اسلام دعوت کردند. بنی‌کلاب شرط کردند در صورتی با حضرت بیعت می‌کنند که بعد از وی حکومت در دست آنان باشد. حضرت این تقاضا را رد کرد و بنی‌کلاب هم گفتند حاضر نیستند شمشیرهایشان را در جنگی به کار گیرند که بعد از رسول خدا فرد دیگری حاکم آنان می‌شود[۱] (همو، ۱۳۷۶ق: ۵۷۲/۱). مورد دیگر بیعت مشروط در صدر اسلام، بیعت طلحه و زبیر با امیرالمؤمنین علی(ع) بود. شرط طلحه و زبیر این بود که شریک حضرت در امر حکومت باشند. این شرط پذیرفته نشد و در مقابل، بیعت آنها با این شرط قبول شد که حکومت حقّه را که در دست امیرالمؤمنین قرار می‌گرفت، همراهی و تقویت کنند[۲] (ابن‌أبی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲۲/۱۹). بدین ترتیب باید گفت بیعت مشروط در تاریخ اسلام سابقه داشته است، اما در تاریخ معاصر، با انقلاب ۱۹۲۰ عراق این موضوع مورد توجه بیشتری قرار گرفت و در اندیشهٔ سیاسی شیعه جایگاهی خاص پیدا کرد. البته در گذشته یکی از شروط مشروعیت حاکم این بود که در تقویت احکام دینی بکوشد و اگر در این زمینه اندکی تساهل کرد، خودبه‌خود از سلطنت عزل شود. گفتنی است انگلستان حاضر به پذیرش بیعت مشروط برخی مراجع مقیم عتبات با ملک فیصل نبود؛ زیرا هدف نهایی بریتانیا اعمال قیمومیت بر عراق از طریق پادشاهی فیصل بود که با این بیعت به نتیجه نمی‌رسید.

درست در همین زمان وهابیون حجاز به عتبات حمله کردند با این هدف که بقاع متبرکهٔ شیعه را نابود کنند. این حمله احتمالاً به شکل برنامه‌ریزی شده و آگاهانه درست زمانی انجام گرفت که توجه بسیاری از شیعیان را از بحث قیمومیت به ضرورت دفاع از بقاع متبرکه سوق دهند. به دنبال این حمله، در کربلا بین آیت‌الله نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی اتحادی صورت گرفت و شیخ مهدی خالصی نیز از کاظمین به آنها پیوست. هر سه مرجع در کربلا حضور پیدا کردند. ریاست کسانی که علیه وهابیون مبارزه می‌کردند، با شیخ مهدی خالصی بود (حسنی، ۱۴۰۸ق: ۵۹/۱). در همین

---

۱ «لَمَّا کَانَ النَّبِی(ص) یعْرِضُ نَفْسَهُ عَلَی القَبَائِلِ جَاءَ إِلَی بَنِی کِلَابٍ فَقَالُوا نُبَایعُکَ عَلَی أَنْ یکُونَ لَنَا الْـأَمْرُ بَعْـدَکَ فَقَـالَ الْأَمْرُ لِلَّهِ فَإِنْ شَاءَ کَانَ فِیکُمْ أَوْ فِی غَیرِکُمْ فَمَضَوْا فَلَمْ یبَایعُوهُ وَ قَالُوا لَا نَضْرِبُ لِحَرْبِکَ بِأَسْیافِنَا ثُمَّ تُحَکِّمُ عَلَینَا غَیرَنَا».

۲ «وَ قَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَ الزُّبَیرُ نُبَایعُکَ عَلَی أَنَّا شُرَکَاؤُکَ فِی هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا وَ لَکِنَّکُمَا شَرِیکَانِ فِـی الْقُـوَّةِ وَ الِاسْـتِعَانَةِ وَ عَوْنَانِ عَلَی الْعَجْزِ. فَبَایعَانِی عَلَی هَذَا الْأَمْرِ وَ لَوْ أَبَیا لَمْ أُکْرِهْهُمَا کَمَا لَمْ أُکْرِهْ غَیرَهُمَا».

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

سال فیصل بیعت مشروط را زیر پا نهاد و با بریتانیا قراردادی منعقد کرد که واژهٔ قیمومیت نیز در آن به کار رفته بود (لانگریگ، ۱۳۷۶: ۲۲۹/۱-۲۳۱). به دنبال این موضوع اعلام شد که بیعت مردم عراق از فیصل برداشته شده؛ زیرا او به مفاد و مضمون بیعت عمل نکرده است (الوردی، ۱۴۲۵ق: ۱۷۶/۶).

به‌طور کلی بیعت سه رکن دارد: بیعت کننده، بیعت شونده و موضوع بیعت. بیعت کننده و بیعت شونده هر دو حضور داشتند، اما موضوع و شروط بیعت از بین رفته بود. طبیعتاً طبق دیدگاه شیعه موضوع بیعت نمی‌توانست خلاف ولایت تشریعی خداوند و مصالح اسلام و مسلمین باشد. نظر به اینکه فیصل شروط بیعت را زیر پا نهاده و به نحوی قیمومیت انگلستان را پذیرفته بود، پس موضوع هم مختومه تلقی می‌شد. از سویی انجام همهٔ تکالیف شرعی مشروط به قدرت مکلف است و پیامبر اسلام نیز هنگام بیعت بر این موضوع تأکید می‌کرد (الهندی، ۱۴۱۹ق: ۱۵/۱). بدین ترتیب، علاوه بر اینکه فیصل خواسته یا ناخواسته شروط بیعت را زیر پا نهاده بود، قادر به انجام تکلیف هم نبود؛ زیرا ناچار بود رویه‌ای را در پیش گیرد که مورد انتظار انگلستان بود.

پادشاهی فیصل و دورهٔ دوم قیام

برای اینکه اهمیت موضوع قیام عراق بهتر روشن شود و ارتباط آن با مسلمانان جوامع دیگر مشخص شود، ناچار باید اندکی به قبل بازگشت. بعد از پایان جنگ جهانی اول و اوایل سال ۱۲۹۹، به دنبال کنفرانس «سن رمو» که در مورد آیندهٔ فلسطین و بین‌النهرین تصمیم‌گیری می‌کرد، بین‌النهرین به صورت رسمی به عراق تغییر نام داد. کنفرانس سن رمو از ۱۹ تا ۲۶ آوریل ۱۹۲۰ در شهر سن رمو واقع در ایتالیا برگزار شد. در این کنفرانس دیوید لوید جورج، الکساندر میلران و فرانچسکو نیتی نخست‌وزیران انگلستان، فرانسه و ایتالیا بعلاوهٔ نمایندگانی از ژاپن، یونان و بلژیک حضور داشتند. این کشورها به مطالعه مفاد قرارداد صلح با عثمانی پرداختند. یکی از تصمیم‌گیری‌های این جلسه در مورد آینده سوریه و لبنان بود که باید تحت قیمومیت فرانسه قرار می‌گرفتند و عراق و فلسطین نیز تحت قیمومیت انگلیس درمی‌آمدند (جی‌شاو، ۱۳۷۰: ۵۵۹/۲).

مراجع مقیم عتبات با این تصمیم مخالفت کردند. در تابستان آن سال قیامی عظیم به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

رهبری میرزا محمدتقی شیرازی صورت گرفت، اما در این میان او به ناگاه درگذشت و شیخ الشریعه اصفهانی رهبری جنبش را عهده‌دار شد (شورای نویسندگان، [بی‌تا]: ۳۰-۳۴). هنگامی که بریتانیا با مخالفت مراجع تقلید مقیم نجف برای قیمومیت بر بین‌النهرین مواجه شد، احساسات مذهبی مردم را مورد سوءاستفاده قرار داد و موضوعی دیگر را پیشنهاد کرد. موضوع این بود که از طریق یک همه‌پرسی، نظر سران ایلات و عشایر و مردم در زمینه حکومت آینده عراق پرسیده شود. همه‌پرسی شامل سه بخش بود:

۱. آیا مردم برپایی یک دولت عربی را که از مرزهای شمالی ایالت موصل آغاز می‌شود و تا خلیج فارس امتداد می‌یابد، به عنوان تحت‌الحمایه بریتانیا می پذیرند یا خیر؟
۲. اگر مردم این موضوع را قبول کنند، آیا می‌پذیرند که در رأس این حکومت یکی از اعضای خانوادهٔ شریف مکه باشد؟
۳. اگر این موضوع را هم قبول دارند، چه کسی را برای قرار گرفتن در رأس این دولت جدید پیشنهاد می‌کنند؟ (نفیسی، ۱۳۶۴: ۱۰۲).

آشکار است که بریتانیا مایل بود خاندان مورد نظر خود را در عراق حاکم گرداند و برای جلوگیری از هرگونه بحران در آینده، این تصمیم را به شکلی اجرایی می‌کرد که رضایت مردم هم در آن وجود داشته باشد. سرانجام نیز با اختلاف‌افکنی بین سران ایلات و عشایر سنی و شیعه، موفق شد از احساسات مذهبی گروهی از مردم استفاده کند و به این عنوان که فیصل فرزند شریف مکه است و طبعاً حاکمی مسلمان خواهد بود، سلطنت او را تصویب کرد (احمدی، ۱۳۶۹: ۱۷۳-۱۷۴). البته شروع سلطنت وی به یک همه‌پرسی موکول شد.

خانوادهٔ شریف مکه از علویان حجاز بودند. آخرین شریف مکه، حسین‌بن علی نام داشت. در زمان جنگ جهانی اول به او قول داده بودند در صورت تجزیهٔ امپراتوری عثمانی، کشورهای عربی را متحد خواهند کرد و او را به خلافت آنها برمی‌گزینند، اما دقیقاً هنگام جنگ به خاندان ابن‌سعود نیز چنین وعده‌ای داده شد. بعد از جنگ، ناصربن سعود فرهان بر مکه مسلط شد و بعد از او ملک عبدالعزیز به سال ۱۳۰۴ش. بر این شهر تسلط یافت. بنابراین دو تن از فرزندان شریف مکه یعنی فیصل اول برای پادشاهی عراق و برادرش عبدالله برای پادشاهی اردن در نظر گرفته شدند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

برخی سران عشایر به‌ویژه در کربلا موافقت خود را با تشکیل این حکومت اعلام کردند. قرار شد مردم عراق نمایندگانی از خود انتخاب کنند و مجلسی تشکیل دهند تا تکلیف حکومت آینده را روشن سازند (ویلی، ۱۳۷۳: ۳۳)، اما عده‌ای دیگر به مخالفت با این تصمیم برخاستند و قیامی ساماندهی شد که سه ماه طول کشید. این قیام در تیر ۱۲۹۹ آغاز شد (الاسدی، ۲۰۰۱: ۳۰). در این قیام بخش‌های میانی فرات و استان ناصریه تحرّک بیشتری از خود نشان دادند (همان، ۳۶). این قیام به شدت سرکوب شد. بخشی از نیروهایی که در سرکوب قیام مشارکت داشتند، نفرات پلیس جنوب ایران[1] بودند که به سال ۱۹۱۶ برای تأمین امنیت تجارت بریتانیا با ایران و ممانعت از نفوذ آلمانی‌ها، توسط سرپرسی سایکس ایجاد شد.[2] عدهٔ دیگر از نیروهایی که در سرکوب این قیام شرکت داشتند، از هندوستان اعزام شده بودند (الکاتب، ۱۹۸۱: ۵۲). گفته می‌شود در این قیام بیش از نه‌هزار نفر کشته شدند. انگلیسی‌ها نیز ۴۲۶ کشته دادند و هزینهٔ این جنگ چهل میلیون پوند برآورد شد (ویلی، ۱۳۷۳: ۳۵) که مبلغی بسیار هنگفت به شمار می‌رفت.

یک سال بعد از آغاز قیام، در تابستان ۱۳۰۰ش. با نظارت سرپرسی کاکس کمیسر عالی بریتانیا در عراق، همه‌پرسی برگزار شد و در شهریور همان سال ملک فیصل به عنوان نخستین پادشاه عراق بر تخت سلطنت تکیه زد، اما برخلاف تصور ناظران، باز هم درست یک سال بعد از به تخت نشستن ملک فیصل یعنی در ۱۳۰۱ش، معاهده‌ای منعقد شد که طبق آن همهٔ مسائل مالی، اداری، نظامی و سیاست خارجی این کشور در دست انگلستان قرار می‌گرفت. طبق این معاهده ملک فیصل باید یک قانون اساسی تهیه می‌کرد و به رأی‌گیری می‌گذاشت. البته این قانون نباید با مسئلهٔ قیمومیت بریتانیا منافات پیدا می‌کرد. سروینستون چرچیل وزیر دریاداری در مجلس اعیان انگلیس، بحث اعمال قیمومیت را به اطلاع نمایندگان رسانید. علاوه بر همهٔ اینها، از بین ده مقام اصلی حکومت، یعنی ۳۵ بخش‌دار و ۸۵ مدیر محلی، به جز در شهرهای کربلا و نجف، به هیچ شیعه‌ای پستی داده نشد (همان). به عبارتی، ملک فیصل اول نقض عهد کرد و شروط بیعت را که عدم پذیرش قیمومیت بود، زیرپا نهاد. به این شکل دور دوم قیام عراق آغاز شد.

1 South Persian Rifles (SPR).

۲ در این مورد ر.ک. به: سفیری، ۱۳۶۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

در تیر ۱۳۰۱/ جولای ۱۹۲۲، جمعی از مردم نجف اشرف به این سخنان چرچیل اعتراض کردند و دست به تظاهرات زدند. شیخ مهدی خالصی به جمع تظاهر کنندگان پیوست و ضمن سخنرانی برای آنها گفت بیعت وی با فیصل مقید به شرط عدم قیمومیت بوده است و همان‌طور که در سطور قبل توضیح داده شد، چون این شرط زیر پا نهاده شده، بیعت خود را پس گرفت و گفت سایر روحانیان هم تکلیف خود را بهتر می‌دانند (وزارت خارجه، سند شمارهٔ ۴-۱۶). در این میان شیخ محمد خالصی‌زاده فرزند شیخ مهدی خالصی تصمیم گرفت همراه با یکی دو تن دیگر به ایران مهاجرت کند تا شاید بتواند از این طریق با مسلمانان سایر نقاط دنیا ارتباط برقرار کند و اعمال قیمومیت بریتانیا بر عراق را منتفی سازد (همان).

ادامهٔ قیام و مهاجرت علما به ایران

در منابع و مقالات منتشر شده، به هنگام بحث دربارهٔ قیام ۱۹۲۰ عراق کمتر به موضوع علل و انگیزه‌های آغاز دورهٔ دوم قیام و سرایت آن به ایران و افغانستان و هندوستان اشاره شده است. بر همین اساس، با استناد به برخی اسناد منتشر نشده و همچنین نشریات تهران کوشش شده است تا اهمیت سیاسی و پیامدهای این قیام نه تنها در عراق، بلکه در تهران نیز پیگیری شود. به دنبال نقض بیعت از سوی فیصل اول و اعتراض مراجع، فعالیت گروه‌های سیاسی عراق تعطیل شد، تعدادی از جراید توقیف و برخی از مخالفان قیمومیت دستگیر شدند. در عین حال، روحانیان با قانون اساسی عراق نیز مخالف بودند؛ زیرا طبق آن رسمیت دین اسلام نادیده گرفته شده بود. مدارس حق داشتند به زبان بومی خود به اطفال درس دهند، پیروان همهٔ ادیان و مذاهب تساوی حقوقی داشتند و تنها ضابطه برای آزادی فعالیت آنها، عدم مغایرت تعالیم مذهبی با اصل جدایی دین و سیاست و همچنین موافقت پیروان همهٔ ادیان با حکومت ملک فیصل بود (گزیدهٔ اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۴۲-۲۴-۱۳۰۳)؛ به همین دلیل در نیمه‌های خرداد ۱۳۰۲ علما علیه انتخابات مجلس مؤسسان که قرار بود قانون اساسی را تصویب کند، فتوا صادر کردند. سیزده فتوا و حکم صادر شد که در همهٔ آنها اِعمال قیمومیت بریتانیا بر عراق به مصداق قاعدهٔ نفی سبیل مردود اعلام شد. این فتاوا به ترتیب توسط سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

نائینی، سید علی حسینی شیرازی، شیخ مهدی خالصی، سید هبةالدین شهرستانی و عده‌ای دیگر از مراجع صادر شد. سید ابوالحسن اصفهانی شرکت در انتخابات را حرام و شیخ مهدی خالصی آن را در حد شرک به خداوند اعلام کرد (*روزنامه ایران*، ۷ تیر ۱۳۰۲: ش۱۳۹۷، ص۲). نتیجهٔ امر این بود که مراجع و روحانیان بلندپایه به حجاز و ایران تبعید شدند. در این میان، جلال‌الدین کیهان سرکنسول ایران در بغداد، نامه‌ای شدیداللحن خطاب به سرپرسی کاکس نوشت و نسبت به تبعید اهانت‌آمیز علما به شدت اعتراض کرد.

روحانیان تبعید شده از عراق وارد قصر شیرین شدند. در این هنگام تا آنجا که ممکن بود دولت تلاش کرد آنها را به شکلی مناسب و در شأن آنها به نجف بازگرداند. مشیرالدوله پیرنیا رئیس‌الوزرای وقت ایران، در همین باره نامه‌ای برای ملک فیصل ارسال کرد، اما فیصل پاسخ تندی داد و اعلام کرد این موضوع زمانی انجام خواهد شد که مجلس مؤسسان تشکل شود و قانون اساسی عراق را تصویب کند (حائری، ۱۳۶۴: ۱۷۷–۱۷۸). در این حال، با اینکه علمای شافعی کردستان با روحانیان شیعه ابراز همدردی می‌کردند (*شفق سرخ*، ۱۷ مرداد ۱۳۰۲: ش۱۵، ص۳)، دولت بریتانیا به این بهانه آتش اختلاف شیعه و سنی را تندتر می‌کرد (استادوخ، سند ۲۷–۲۰–۱۳۰۲).

در تهران وضعیت به گونه ای دیگر بود. بیانیه‌ای از سوی روحانیان تهران منتشر شد و از «تعدیات استقلال‌شکنانه و اجحافات ظالمانه این دولت جابر و جائر» یعنی دولت انگلستان سخن به میان آمد. تأکید عمده در این بیانیه، دربارهٔ همان محور «حفظ اسلام و شرافت دیانت» بود که «وظیفه هر مسلم و فریضه اول هر مؤمنی است». بدین ترتیب، کمک‌رسانی به «اعوان اسلامی به هر نحوی که باشد» ضروری شناخته شد (ساکما، ۲–۵۵–۱۰–۲۹۶). محتوای این بیانیه مبتنی بر قاعدهٔ نفی سبیل و حدیث اعتلاء بود.

سید ابوالحسن اصفهانی نیز همراه با شیخ حسین یزدی بیانیه‌ای منتشر و اعلام کردند «مراجع تقلید عامه» برای «حفظ شرع و حمایت بیضه اسلام تکلیف واجب و بلکه واجب عینی» خود می‌دانند که علیه حکومت دست‌نشانده قیام کنند (*شفق سرخ*، ۱۴ مرداد ۱۳۰۲: ش۱۷۴، صص۱–۲). این نکته‌ای بسیار مهم بود؛ زیرا دفاع از استقلال و تمامیت یک سرزمین اسلامی واجب کفائی است. البته در حکم مزبور این امر از مصادیق واجبات عینی ذکر شده بود. در علم اصول، وجوب از اقسام احکام الزامی بوده و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

عبارت است از حکم یک تکلیف شرعی که شارع به‌طور جزم و الزام، انجام متعلق آن را از مکلف می‌خواهد و راضی به ترک آن نیست و برای عمل به آن پاداش و برای ترکش کیفر قرار داده است؛ مانند وجوب نماز، روزه و ادای امانات (صدر، ۱۴۲۹ق: ۶۳/۱؛ سجادی، ۱۳۴۳: ۲۰۹۹/۳–۲۱۰۰).

بدین‌ترتیب، طبق قاعدهٔ نفی سبیل و براساس حدیث اعتلاء، مخالفت با قیمومیت بریتانیا بر عراق واجب عینی شمرده شد. مقصود از واجب عینی این بود که انجام این تکلیف بر هر مسلمانی در هر جای دنیا واجب بوده است (عجم، ۱۹۹۸: ۱۶۹۰/۲). به دنبال این احکام عشایر عرب عراق علیه تبعید مراجع دست به شورش زدند. روز ۱۴ مرداد ۱۳۰۲ مراجع از مرز قصر شیرین به سوی تهران حرکت کردند. در این روز تجار تهران اعلام کردند اگر موضوع تبعید مراجع به ایران به شکلی مقتضی رفع و رجوع نشود، کالاهای انگلیسی را تحریم خواهند کرد. همزمان عده‌ای در مسجد سلطانی بازار تحصن کردند و از بازاریان خواستند کسب و کار خود را تعطیل کنند. برگزاری جشن سالروز مشروطه هم ممنوع شد (سالور، ۱۳۷۹: ۶۶۴۷/۸).

سرانجام کمیتهٔ اتحاد اسلام

در این دوره تا پایان سال ۱۳۰۲، محافل سیاسی و مجلس ایران درگیر بحث جمهوری بودند؛ به همین دلیل موضوع مهاجرت مراجع تقلید و قیمومیت انگلیس بر عراق، تحت‌الشعاع این امر قرار گرفت. بریتانیا و ملک فیصل اول موفق شده بودند انتخابات مجلس مؤسسان را برگزار کنند و فیصل که اکنون از آیندهٔ خود آسوده‌خاطر شده بود، با بازگشت مراجع به عتبات مخالفتی نکرد. چند ماه بعد اهداف مخالفان اعمال قیمومیت بریتانیا به سوی مسئله‌ای دیگر سوق پیدا کرد و آن مخالفت با استقرار نظام جمهوری در ایران بود. شیخ محمد خالصی‌زاده که تا پیش از این، موضوع قیمومیت بعلاوهٔ تبعید پدر خود و برخی دیگر از مراجع را پیگیری می‌کرد، در صف مخالفان جمهوری در مسجد سلطانی به سخنرانی می‌پرداخت و آیت‌الله سید جمال اصفهانی نیز در این مسجد فعال بود (بهار، ۱۳۵۷: ۳۶۲/۱).

لازم به توضیح است که هم شیخ محمد خالصی‌زاده و هم پدرش شیخ مهدی خالصی،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

از زمان اقامت در عتبات جنبشی به نام «جمعیت نهضت اسلامی» را مورد حمایت خود قرار داده بودند. در رأس این جنبش سید محمدعلی بحرالعلوم و شیخ محمدجواد جزائری قرار داشتند. این جنبش که به مرور «اتحاد اسلام» نام گرفت، علاوه بر بین‌النهرین در ایران و هندوستان نیز طرفدارانی داشت. بعد از تبعید مراجع، خالصی‌زاده نشریه‌ای با عنوان *اتحاد اسلام* در ایران منتشر کرد که هدفش دفاع از آن جنبش و مخالفت با قیمومیت انگلیس بر عراق بود. خالصی‌زاده و پدرش در اندیشه اتحاد مسلمانان جهان علیه استعمار بریتانیا بودند (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۴۹/۱). خالصی‌زاده پیش از این هم نشریه‌ای با عنوان *لواء بین‌النهرین* منتشر کرده بود. این نشریه نیز مواضعی مشابه با نشریه *اتحاد اسلام* داشت (همان، ۱۸۰/۴–۱۸۷).

جنبش اتحاد اسلام منحصر به عراق نبود، بلکه در ایران نیز نشریه‌ای با عنوان *الاسلام* منتشر می‌شد که مدیر آن فردی به نام شیخ عبدالعلی مازندرانی بود. این شخص با جنبش میرزا کوچک‌خان جنگلی مرتبط بود. حتی هنگام مقدمات بحث جمهوری در تهران، خالصی‌زاده همچنان از اندیشهٔ یادشده دفاع می‌کرد و می‌گفت «انشاءالله نجات هند نزدیک است؛ چون هند، مصر و جاهای دیگر عسکر به انگلیس نخواهند داد و انگلیس معدوم می‌شود» (مجموعه اسناد وزارت دربار رضاشاه، گزارش مورخه ۱۷ دی ۱۳۰۲).[۱] علت امر این بود که هند و مصر که مستعمرهٔ بریتانیا بودند، سرزمین‌های اسلامی شناخته می‌شدند و به همین دلیل حاضر نبودند نیروهایشان را برای سرکوب یک کشور اسلامی دیگر اعزام کنند.

بر همین اساس، شیخ مهدی خالصی به پسرش دستور داد کمیتهٔ اتحاد اسلام را بار دیگر فعال کند. تلاش شد تا گروهی را که در جنگ جهانی اول با این نام در ایران فعالیت می‌کردند، به «کمیته بین‌النهرین» دعوت کنند و «تشکیلات مخفی» به وجود آورند. این عده نیز براساس همان قاعدهٔ نفی سبیل و حدیث اعتلاء، می‌خواستند با دخالت انگلیس در مسائل داخلی کشورهای اسلامی مقابله کنند و «فعلاً هم اساس مذاکره [و] دعوتشان از اشخاص روی همین زمینه است» (همان، گزارش مورخه ۱۳ اسفند ۱۳۰۲). البته موضوع

۱ این اسناد منتشر نشده‌اند و هنوز به لحاظ علمی فهرست نویسی نشده‌اند و فاقد شماره‌اند. اصل این اسناد در کاخ موزه نیاوران نگهداری می‌شوند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

جمهوری بحث اتحاد اسلام را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده بود؛ به همین دلیل اواخر سال ۱۳۰۲ مراجع به این نتیجه رسیدند که بهتر است به عتبات بازگردند؛ امری که با موافقت ملک فیصل روبه‌رو شد. دولت نیز که تمایل داشت این افراد به عراق مراجعت کنند، دوازده اتومبیل به قم فرستاد تا مراجع را بدرقه کنند (*هفته‌نامه جنت*، ۲۵ اسفند ۱۳۰۲: ش۱۳، ص۲۵). در این میان، روزنامه *شفق سرخ* عده‌ای را به بدترین شکل ممکن مورد خطاب قرار داد (*شفق سرخ*، ۲۳ اسفند ۱۳۰۲، ش۲۲۴، ص۲) تا علیه جمهوری سخن نگویند و برای حفظ احترام خود در بین مردم، سکوت پیشه کنند. به عبارتی در دورهٔ دوم قیام، ملک فیصل از تبعید علما به ایران بهره برد و سلطنت خویش را تثبیت کرد. در ایران عملاً آنها نتوانستند کاری از پیش ببرند؛ زیرا روند حوادث به سوی بحث جمهوری تغییر مسیر داد و به این ترتیب افکار مراجع را از مسئلهٔ عراق به این موضوع انتقال دادند. البته آنها با موضوع جمهوری مخالفت کردند.

به دلیل مخالفت‌های مراجع مقیم نجف که در قم به سر می‌بردند (یعنی سید ابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله نائینی و همچنین شیخ عبدالکریم حائری)، رضاخان روز ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ بیانیه‌ای منتشر کرد و موضوع جمهوری را منتفی دانست (بهار، ۱۳۶۳: ۱۶۲/۲). در همین ایام مراجع به نجف بازگشتند. در این بین شیخ محمد خالصی‌زاده که همچنان جنبش اتحاد اسلام را هدایت می‌کرد، در تهران حضور داشت و نسبت به صدور دستخطی از نائینی خطاب به رضاخان رئیس‌الوزرای وقت انتقاد کرد (*جارچی ملت*، ۸ خرداد ۱۳۰۳: ش ۱۱، ص۱). مقصود این است که اختلافات میان خود مراجع راه یافته بود و به دنبال موضوع جمهوری، این اختلافات تشدید هم شد. با وجود این، پدر شیخ محمد خالصی‌زاده یعنی شیخ مهدی خالصی نیز که در آن زمان در مشهد زندگی می‌کرد، گروهی با نام «جمعیة استخلاص الحرمین الشریفین و بین‌النهرین» تأسیس کرد و از مسلمانان کشورهای اسلامی خواست تا با پیوستن به آن، اماکن مقدس حجاز و عراق را از وجود کافران پاک کنند (الوردی، ۱۴۲۵ق: ۲۴۶/۶–۲۵۱)، اما دیگر نه در ایران و نه در عراق اتفاق مهمی روی نداد. با درگذشت شیخ مهدی خالصی در ۱۶ فروردین ۱۳۰۴ مسئلهٔ عراق به کلی فراموش شد. وقتی به دنبال تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی، سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نائینی هم به ایران مراجعت کردند، جنبش

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

عراق به کلی فروکش کرد. از این تاریخ تا سال ۱۳۳۷ش. که کودتـای عبـدالکریم قاسـم روی داد و نظام پادشاهی عراق به جمهوری تغییر یافت، خاندان فیصـل بـر ایـن کشـور حکومت کردند و عملاً اتفاق مهمی روی نداد.

نتیجه‌گیری

قیام تابستان ۱۲۹۹ش براساس قاعدهٔ نفی سبیل و به منظور مقابله با قیمومیت انگلـیس بـر عراق به وقوع پیوست. مراجع تقلید مقیم عتبات تلاش می‌کردند از راه‌های قانونی مانع این قیمومیت شوند. بر همین اساس، در ابتدا با ملک فیصل بیعت شرط کردند تا حکومـت او مشروط به عدم پذیرش قیمومیت انگلستان باشد. این موضوع مورد قبول فیصل واقـع شـده بود، اما اگر چنین چیزی محقق می‌شد، مفاد و مضمون قرارداد سایکس- پیکو و همچنـین توافق‌های به عمل آمده در سن‌رمو، برای انگلستان سودی به دنبال نداشت. طبق آن قـرارداد و توافق، فرانسه توانسته بود بر سوریه و لبنان تسلط پیدا کنـد. بنـابراین انگلسـتان هـم بـه دنبال راه حلی بود تا سیطرهٔ طولانی‌مدت خود را بر این منطقه مهم جغرافیایی محقق سازد.

قیام تابستان ۱۲۹۹ بعد از سه ماه فروکش کرد، اما بـار دیگـر جنبشـی علیـه تشـکیل مجلس مؤسسان و قیمومیت بر عراق شکل گرفت. این جنبش از تابستان ۱۳۰۱ آغاز شد و تا سال بعد ادامه یافت. نظر به اینکه بر همان اساس مراجع تقلیـد بـا قیمومیـت مخالفـت کرده بودند، آنان را به ایران تبعید کردند. این ماجرا در تابستان سال ۱۳۰۲ اتفاق افتـاد. در شهریور آن سال انتخابات مجلس مؤسسان برگزار شـد و سـلطنت ملـک فیصـل صـورت قانونی به خود گرفت. با اینکه در تهران جنبشی علیه تبعید مراجع بـه ایـران و قیمومیـت انگلستان بر عراق شکل گرفت، اما این امر به شدت تحت تأثیر شـرایط روز ایـران قـرار گرفت؛ یعنی بحث جمهوری باعث شد اجتماع مسجد سلطانی به جای پرداختن به موضوع اصلی، به یک بحث فرعی کشانده شود. وقتی موضوع جمهوری پایـان یافـت، مراجـع بـه نجف بازگردانیده شدند. با اینکه شیخ مهدی خالصی و فرزندش به دستور ملـک فیصـل و خواستهٔ بریتانیا نتوانستند به عراق بازگردند، اما در ایران و به‌ویژه شهر مشهد تـلاش‌هـایی برای احیای اندیشهٔ اتحاد اسلام به عمل آوردند تا مسلمانان ایران، هند، مصر، بین‌النهرین و سایر مناطق اسلامی را علیه بریتانیا متحد سازند. البته با درگذشت شیخ مهدی خالصـی ایـن

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

تلاش نیز بی‌نتیجه ماند. با این همه، اندیشهٔ ضرورت مقابله با تسلط غیرمسلمانان بر مسلمانان به قوت خود باقی ماند و مبنای بسیاری از جنبش‌های اسلامی بعدی شد.

بنیاد و اساس جنبش عراق علیه نظام قیمومیت، مبتنی بر مبانی فقهی مثل نفی سبیل و همچنین اعتلای مسلمین بر غیرمسلمین بود. نخستین قاعده برگرفته از یک آیهٔ قرآنی و دومین قاعده مأخوذ از حدیثی از رسول‌الله(ص) بود. همچنین دیدگاه‌های فقهی علمای اصولی، مثل احکام ثانویه و بیعت شرط نقش مهمی در زمینه‌ها و متن این جنبش ایفا کرد؛ یعنی پشتوانهٔ نظری آن قیام سیاسی، نظامی و فکری بود که طبق محکمات قرآنی تسلط کفار بر مسلمین را مردود می‌دانست. براساس سیرهٔ حضرت رسول(ص) هیچ امری نمی‌توانست برتری اسلام را تحت‌الشعاع قرار دهد و اگر این امر واقع می‌شد، به عدد کافی باید مسلمینی گرد می‌آمدند تا به جهاد برخیزند. این مقوله همان بود که در فقه و اصول وجوب کفائی خوانده می‌شد. مبانی یادشده در ادوار بعدی نیز باعث شکل‌گیری جنبش‌های ضدّ استعماری فراوانی از سوی جامعه مسلمین شد.

منابع و مآخذ

الف. کتاب‌ها و مقالات

- *قرآن کریم*
- ابن‌أبی‌الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج‌البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج۱۹، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی.
- ابن‌شهرآشوب، أبی‌جعفر رشیدالدین محمدبن علی (۱۳۷۶ق)، *مناقب آل ابی‌طالب*، ج۱، ۲، قم: مؤسسهٔ انتشاراتی علامه.
- احمدی، حمید (۱۳۶۹)، *ریشه‌های بحران در خاورمیانه*، تهران: کیهان.
- الاسدی، مختار (۲۰۰۱)، *موجز تاریخ العراق السیاسی الحدیث*، نجف: مرکز الشهیدین الصدرین للدراسات و البحوث.
- امین، سید محسن (۱۴۲۱ق)، *اعیان الشیعه*، ج۱۰، بیروت: دار التعارف.
- بهار، ملک‌الشعراء (۱۳۵۷)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، ج۱، تهران: امیرکبیر.
- ..... (۱۳۶۳)، *تاریخ احزاب سیاسی ایران*، ج۲، تهران: امیرکبیر.
- جی‌شاو، استنفورد (۱۳۷۰)، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمهٔ محمود رمضان‌زاده، ج۲، مشهد: آستان قدس رضوی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، *تشیّع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: امیرکبیر.
- حسنی، عبدالرزاق (۱۴۰۸ق)، *تاریخ الوازرات العراقیه*، ج۱، بغداد: وزارة الثقافة و الاعلام.
- سالور، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۹)، *خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعودمیرزا سالور و ایرج افشار، ج۸، تهران: اساطیر.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۳۶)، *ایران در جنگ بزرگ*، تهران: بانک ملی.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۴۳)، *فرهنگ معارف اسلامی*، ج۳، تهران: کومش.
- سفیری، فلوریدا (۱۳۶۵)، *پلیس جنوب ایران*، ترجمهٔ منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- شورای نویسندگان [بی‌تا]، *تاریخ سیاسی عراق*، تهران: مؤسسهٔ انتشاراتی نهضت جهانی اسلام.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۹)، *دروس فی علم الاصول*، ج۱، قم: دارالصدر.
- صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۳)، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج۱، ۴، اصفهان: انتشارات کمال.
- عجم، رفیق (۱۹۹۸)، *موسوعة مصطلحات اصول الفقه عند المسلمین*، بیروت: مکتب لبنان ناشرون.
- القرضاوی، یوسف (۱۴۱۸ق)، *الحلال و الحرام فی الاسلام*، قاهره: مطبعة وهبه.
- الکاتب، احمد (۱۹۸۱)، *تجربة الثورة الاسلامیه فی العراق*، طهران: دار القبس اسلامی.
- لانگریگ، استیون همزلی (۱۳۷۶)، *عراق ۱۹۰۰-۱۹۵۰*، ترجمهٔ علی درویش، ج۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- نفیسی، عبدالله فهد (۱۳۶۴)، *نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق*، ترجمهٔ کاظم چایچیان، تهران: امیرکبیر.
- الوردی، علی (۱۴۲۵ق)، *لمحات الاجتماعیه من تاریخ عراق الحدیث*، ج۶، قم: المکتبة الحیدریه.
- ویلی، جویس (۱۳۷۳)، *نهضت اسلامی شیعیان عراق*، ترجمهٔ مهوش غلامی، تهران: اطلاعات.
- الهندی، علاءالدین علی المتقی‌بن حسام‌الدین (۱۴۱۹ق)، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تحقیق محمود عمر الدمیاطی، ج۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الیاسری، عبدالشهید (۱۳۸۶ق)، *البطوله فی ثورة العشرین*، ج۱، نجف: [بی‌نا].

ب. اسناد و نشریات

- ادارهٔ اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شمارهٔ ۲۷-۲۰-۱۳۰۲.
- *روزنامه ایران* (۷ تیر ۱۳۰۲)، ش ۱۳۹۷، ص۲.
- سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران (ساکما)، *بیانیه جامعه دیانت تهران*، سند شمارهٔ ۲-۵۵-۱۰-۲۹۶.
- ..... (ساکما)، سند شمارهٔ ۲-۵۵-۱۰-۲۹۶.
- *شفق سرخ* (۲۳ اسفند ۱۳۰۲)، س۲، ش ۲۲۴، ص۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]

- *شفق سرخ* (۱۷ مرداد ۱۳۰۲)، ش۱۵، ص۳.
- *شفق سرخ* (۱۴ مرداد ۱۳۰۲)، ش ۱۷۴، صص۱-۲.
- گزیده اسناد وزارت امور خارجه، ج. ا. ا، سند شمارهٔ ۴۲-۲۴-۱۳۰۳.
- مجموعه اسناد وزارت دربار رضاشاه، کاخ موزه نیاوران، گزارش مورخهٔ ۱۷ دی ۱۳۰۲.
- ..... ، گزارش مورخهٔ ۱۳ اسفند ۱۳۰۲.
- *هفته‌نامه جارچی ملت* (۸ خرداد ۱۳۰۳)، ش ۱۱، ص۱.
- *هفته‌نامه* جنت (۲۵ اسفند ۱۳۰۲)، س۲، ش ۱۳، ص۲۵.

ج. منابع انگلیسی

- Antonius, George (1945), *The Arab Awakening; The Story of The Arab National Movement*, London: Hamish Hamilton.
- Sicker, Martin (2001), The *Middle East in the Twentieth Century*, London: Greenwood Publishing Group.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.3.7]